



Document and Inferential Analysis of Imam Reza's Narration on the Rational Argument for Caution

 Seyed Ali Delbari¹

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; Instructor of Higher Education at the Scientific Seminary of Khorasan, Mashhad, Iran. Email: delbari@razavi.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Received: 16 September 2024

Received in revised form: 19 November 2024

Accepted: 3 December 2024

Available online: 7 December 2024

Keywords

Imam Reza's narration, rational argument for caution, rationality argument, documentary and inferential analysis.



Abstract

Theology is the most important subject within religious knowledge, and numerous narrations have addressed its various dimensions. This article analyzes both the document and inferential aspects of one of Imam Reza's (pbuh) hadiths, in which the rational argument for caution or rationality is beautifully clarified. Given the gap in previous research, which has primarily focused on generalities and has paid less attention to a comprehensive document and inferential analysis of this narration, this study seeks to assess the reliability of the narration using a descriptive-analytical method. The findings reveal that although the narration is considered weak by later standards of documentation, it remains trustworthy and acceptable due to certain indicators of reliability. In terms of inference, through logical reasoning and the rational argument for caution, it is demonstrated that choosing faith in God and adhering to religious commandments, even in uncertain circumstances, is the most rational choice and has a significant impact on human destiny. This concept can be used as a strong point in theological discussions to reinforce believers' faith and commitment to their beliefs, as well as to contribute to debates in theology.

Cite this article: Delbari, S. A. (2024). Document and Inferential Analysis of Imam Reza's Narration on the Rational Argument for Caution. *Islamic Philosophical Doctrines*, 18 (33), 55-76. <https://doi.org/10.30513/ipd.2024.6350.1552>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



تحلیل سندی و دلالی روایت رضوی برهان احتیاط عقلی

✉ سید علی دلبری

۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران؛ مدرس درس خارج حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: delbari@razavi.ac.ir

چکیده

خداشناسی مهم‌ترین مسئله از معارف دینی است که در روایات متعددی به زوایای مختلف آن پرداخته شده است. این نوشتار به تحلیل سندی و دلالی یکی از احادیث امام رضا (ع) که در آن، برهان احتیاط عقلی یا معقولیت، به زیبایی تبیین شده پرداخته است. با توجه به خلأ موجود در تحقیقات پیشین که بیشتر به بیان کلیات پرداخته و کمتر به بررسی جامع سندی و دلالی این روایت توجه کرده‌اند، این پژوهش تلاش دارد تا با روش توصیفی - تحلیلی، اعتبار سندی و دلالی روایت را بررسی کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که روایت مذکور به لحاظ سندی، گرچه به اصطلاح متأخران، ضعیف به حساب می‌آید، اما با توجه به قرائن وثوق به صدور، معتبر و قابل پذیرش است. همچنین به لحاظ دلالی، با استفاده از استدلال منطقی و برهان احتیاط عقلی، به خوبی نشان داده شده که انتخاب ایمان به خداوند و عمل به دستورات دینی، حتی در شرایط عدم قطعیت، از نظر عقلانی بهترین گزینه است و بر سرنوشت نهایی انسان‌ها تأثیر بسزا دارد. این انگاره می‌تواند به عنوان نقطه قوت در مباحث اعتقادی استفاده شود و به تقویت ایمان مؤمنان و پابندی آنان به اعتقاداتشان و استفاده از آن در مباحث خداشناسی کمک کند.

استناد: دلبری، سید علی. (۱۴۰۳). تحلیل سندی و دلالی روایت رضوی برهان احتیاط عقلی. آموزه‌های فلسفه اسلامی، ۱۸، (۳۳)، ۵۵-۷۶.

<https://doi.org/10.30513/ipd.2024.6350.1552>

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷

کلیدواژه‌ها

روایت رضوی، برهان احتیاط عقلی، برهان معقولیت، بررسی سندی و دلالی.



مقدمه

در آموزه‌های دینی، مهم‌ترین مسئله مسئله خداشناسی است. این مسئله همان‌گونه که از نظر عقل اهمیت ویژه دارد، از نظر نقل نیز چنین است. اهمیت عقلی آن بدین جهت است که اولاً مسئله مذکور اساس همه شرایع و آموزه‌های دینی را تشکیل می‌دهد. ثانیاً رفتار و گفتار هر فرد تبلور اندیشه و اعتقاد اوست. اندیشه و اعتقاد درست، اصلاح رفتار و گفتار را به دنبال دارد. بنابراین شناخت صحیح از خداوند متعال نه تنها ریشه ایمان بلکه راهنمای زندگی عملی است.

اهمیت نقلی مسئله یادشده نیز به این دلیل است که قرآن کریم توجه ویژه‌ای به تشریح و تبیین خداشناسی و یکتاپرستی مبذول داشته است، به گونه‌ای که هیچ موضوع دیگری از چنین توجه و تأکیدی در قرآن برخوردار نیست. شاهد این مدعا این است که درباره خداشناسی بیش از ۱۲۰۰ آیه نازل شده است (حجazy، ۱۳۸۸، ص ۶۹). این در حالی است که مجموع آیاتی که مربوط به احکام عملی است به ۳۰۰ آیه می‌رسد. در همین راستا، سنت معصومان (ع) نیز با اهتمام ویژه، به تشریح و تبیین این آیات پرداخته است. بنابراین از نظر متون دینی، هیچ دانشی به عظمت دانش خداشناسی و یکتاپرستی وجود ندارد.

در باب خداشناسی، مسائل مختلف بررسی می‌شود. یکی از مسائل این باب، براهین اثبات خداوند است. در روایات پیشوایان معصوم (ع) استدلال‌های گوناگونی درباره خداشناسی ارائه شده است. یکی از این براهین که از ابداعات متون دینی و روایات اسلامی به شمار می‌آید، برهان «احتیاط عقلی یا معقولیت» است که در حدیث امام هشتم (ع) به خوبی تبیین شده است. این حدیث با استفاده از منطق و استدلال عقلی که قرن‌ها بعد به عنوان برهان پاسکال نیز شناخته شد، اهمیت و ضرورت اعتقاد به خداوند و لوازم آن را به شیوه‌ای روشن و قابل فهم بیان می‌کند و نمونه‌ای از روش استدلال امام رضا (ع) در مواجهه با شکاکان و منکران دین است.

این نوشتار با هدف بررسی سندی و دلالتی روایت رضوی درباره برهان احتیاط عقلی، ابتدا به تحلیل سندی روایت پرداخته و سپس دلالت آن را بررسی کرده است. تحلیل این حدیث می‌تواند به فهم بهتر روش‌های استدلالی ائمه (ع) در مواجهه با شکاکان و ملحدان کمک کند و نقطه قوتی در مباحث خداشناسی و اعتقادی قرار گیرد و به تقویت ایمان مؤمنان و پابندی آنان به اعتقاداتشان کمک کند.

پیشینه تحقیق

بنابر جست‌وجوی نگارنده، پیش از این، تلاش‌هایی در زمینه براهین اثبات وجود خدا در روایات رضوی و یا تحلیل و تبیین برهان معقولیت صورت گرفته است. مقالات منتشرشده ذیل در این راستا درخور توجه‌اند: «براهین اثبات وجود خدا در کلام امام هشتمین علیه السلام» به قلم نفیسه احمدوند (۱۳۹۱)؛ «نگاهی تحلیلی به تصحیح خداشناسی مردم توسط امام رضا (ع)» به کوشش رضا اکبری (۱۳۹۲)؛ «روش‌های ایجاد و تعمیق باور به وجود خداوند در تربیت اعتقادی بر اساس سیره امام رضا (ع)» از سید ابوالقاسم موسوی و دیگران (۱۳۹۶)؛ «نقش روایات در امور اعتقادی» از محمد سند (۱۳۸۲)؛ «بررسی جایگاه حزم‌گرایی دینی با تأکید بر دیدگاه مفسران» از محمدجواد اصغری (۱۳۹۳)؛ «معقولیت ایمان» از سید حسن اسلامی اردکانی (۱۳۹۱)؛ «برهان معقولیت یا احتیاط عقلی بر وجود خدا» از محمد محمدرضایی (۱۳۸۰)؛ «نگرشی نوین در تبیین ضرورت عقلی عمل به دستورات شرعی با تأکید بر آیات و روایات» از مهدی شجریان (۱۳۹۵)؛ «روش‌شناسی علمی پاسخگویی به شبهات در سیره رضوی» از خرقانی و محقق‌گرمی (۱۳۹۷). اما این مقالات، یا به طور کلی به بیان ادله اثبات وجود خدا در کلام امام رضا (ع) پرداخته یا برهان معقولیت را تحلیل کرده‌اند. بر این اساس، مقالات فوق تنها بخش محدودی از پژوهش خود را به برهان معقولیت یا احتیاط در کلام رضوی اختصاص داده‌اند، لکن مقاله پیش‌رو در مقایسه با نوشته‌های پیشین، به تحلیل جامع سندی و دلالتی روایت امام رضا (ع) در خصوص برهان احتیاط عقلی یا معقولیت می‌پردازد. این مقاله افزون بر تحلیل محتوایی این روایت، که این برهان تا چه حد می‌تواند استدلالی محکم و قابل قبول در مباحث خداشناسی باشد، در تحلیلی سندی نیز با استفاده از منابع رجالی و روایی، اعتبار سندی روایت را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که خبر واحد غیرقطعی، با قطع نظر از سند و حجیت جعلی و تعبدی آن به لحاظ مضمون، خواه روایات تذکری یا تعلیمی یا ارشادی، ارزش والا و اهمیت بالایی دارد.

۱. گزارش حدیث رضوی

امام رضا (ع) با بیان ساده در یکی از مناظرات خود با فردی زندیق و ملحد، به برهان احتیاط عقلی یا معقولیت اشاره می‌کنند. مرحوم کلینی این حدیث گران‌سنگ را در کتاب کافی چنین آورده است: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَزْمَكِيِّ الرَّازِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ

بْنِ بُرْدٍ الدِّينَوَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَّاسَانِيِّ خَادِمِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنَادِقَةِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ. فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّهَا الرَّجُلُ، أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَكُمْ - وَلَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُونَ - أَلَسْنَا وَإِيَّاكُمْ شَرَعًا سَوَاءً؟ لَا يَضُرُّنَا مَا صَلَّيْنَا وَصُمْمْنَا وَزَكَّيْنَا وَأَقْرَبْنَا». فَسَكَتَ الرَّجُلُ. ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَإِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلُنَا - وَهُوَ قَوْلُنَا - أَلَسْتُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَنَجَوْنَا؟...» (كليني، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۸).

ترجمه: محمد بن جعفر اسدی از محمد بن اسماعیل برمکی رازی، از حسین بن حسن بن بُرد دینوری، از محمد بن علی، از محمد بن عبدالله خراسانی، خادم امام رضا (ع)، نقل می‌کند که مردی از زندیقان نزد امام رضا (ع) آمد و در حضور او جمعی بودند. امام رضا (ع) فرمود: «ای مرد، بگو ببینم، اگر سخن شما درست باشد - که نیست - آیا ما و شما در یک مسیر مساوی نیستیم؟ در این صورت، نماز، روزه، زکات و اقرار ما هیچ ضرری برای ما ندارد.» مرد ساکت شد. سپس امام رضا (ع) فرمود: «و اگر سخن ما درست باشد - که چنین است - آیا شما هلاک نمی‌شوید و ما نجات پیدا نمی‌کنیم؟».

این حدیث از امام رضا (ع) به شکلی روشن و منطقی، به برهان احتیاط یا برهان معقولیت اشاره دارد. این برهان بر اساس اصول عقلانی و مصلحت‌اندیشی بنا شده است و سعی دارد با استفاده از منطق و احتمالات، اهمیت و ضرورت اعتقاد به خداوند و لوازم آن را برجسته کند. در ادامه، به بررسی و تحلیل دقیق سند و دلالت این حدیث می‌پردازیم.

۱-۱. بررسی سندی

حدیثی که در آن یک فرد از زندیقان و ملحدان به مجلس امام رضا (ع) وارد می‌شود و حضرت با برهان احتیاط به اثبات وجود خدا و لوازم آن می‌پردازد، در منابع مختلف با متنی واحد و اندکی تفاوت در سند آمده است. این روایت را به صورت مسند، شیخ کلینی در کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۸) و شیخ صدوق در دو کتاب توحید (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵۰، ح ۳) و عیون أخبار الرضا (ع) (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۲۸) هر یک با سند خود، و شیخ طبرسی به صورت مرسل (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۹۶) نقل کرده‌اند.

سند کافی: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ الرَّازِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بُرْدٍ الدِّينَوَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَّاسَانِيِّ خَادِمِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ...».

شیخ صدوق در دو کتاب توحید و عیون، این روایت را به یک طریق نقل کرده است. سند در عیون چنین آمده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَمِينَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ الصَّيْرَفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَّاسَانِيِّ خَادِمِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ...».

سلسله راویان این حدیث در طریق شیخ کلینی عبارت‌اند از:

۱. محمد بن جعفر اسدی؛ ۲. محمد بن اسماعیل برمکی رازی؛ ۳. حسین بن حسن بن بُرد دینوری؛ ۴. محمد بن علی؛ ۵. محمد بن عبدالله خراسانی، خادم امام رضا (ع).

زنجیره راویان این حدیث در طریق شیخ صدوق عبارت است از:

۱. محمد بن علی ماجیلویه؛ ۲. محمد بن ابی القاسم؛ ۳. ابوسمینه محمد بن علی کوفی صیرفی؛ ۴. محمد بن عبدالله خراسانی، خادم امام رضا (ع).

مقصود از «محمد بن علی»، راوی چهارم در سند کافی، آن‌گونه که شیخ صدوق تصریح کرده، همان ابوسمینه محمد بن علی کوفی صیرفی است. بر این اساس، در سند این حدیث، دو راوی حضور دارند که در هر دو طریق شیخ کلینی و شیخ صدوق مشترک‌اند. آن دو عبارت‌اند از: ۱. محمد بن عبدالله خراسانی، خادم امام رضا (ع) و ۲. ابوسمینه محمد بن علی کوفی صیرفی. در طریق کلینی سه راوی و در طریق شیخ صدوق دو راوی اختصاصی وجود دارد.

۱-۱-۱. ارزیابی طریق کلینی

۱. محمد بن جعفر اسدی، امامی ثقة است. نجاشی درباره او می‌گوید: محمد بن جعفر بن محمد بن عون اسدی که به او محمد بن ابی عبدالله گفته می‌شود، فردی ثقة و صحیح‌الحديث است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۷۳، ش ۱۰۲۰). کلینی اغلب از او روایت می‌کند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۶) و درباره او آمده است: «كَانَ أَحَدَ الْأَبْوَابِ» (شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۳).

۲. محمد بن اسماعیل بن احمد بن بشیر برمکی رازی معروف به صاحب الصومعه، امامی ثقة است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۴۱، ش ۹۱۵). علامه حلی آورده است: «علمای ما درباره او اختلاف نظر دارند. نجاشی او را ثقة و مستقیم دانسته است، اما ابن غضائری او را ضعیف می‌داند. در اینجا دیدگاه نجاشی به نظر من ارجح است» (حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۵۵، ش ۸۹).

۳. حسین بن حسن بن بُرد دینوری. درباره این راوی در منابع رجالی اطلاعاتی وجود ندارد.

آیت الله خویی می‌گوید: «فمن الغریب أنه لم يتعرض للرجل فی شیء من الكتب الرجالية» (خویی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۳۰).

دو راوی بعدی در هر دو طریق مشترک اند:

۴. محمد بن علی ابوسمینه: داده‌های رجالی موجود، بیانگر ضعف ابوسمینه و غالبانه بودن میراث حدیثی وی از نگاه فضل بن شاذان، کشی (۱۳۴۸، ص ۵۴۶) ابن غضائری (۱۳۶۴، ص ۹۵) و نجاشی است. نجاشی می‌گوید: «ضعیف جداً فاسد الاعتقاد لا یُعتمد فی شیء» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۳). شیخ طوسی برخی از روایات او را دارای اختلاط، غلو و تدلیس دانسته است و از این رو، روایت‌های منحصر به فرد وی را که تنها از طریق او نقل شده و از طریق دیگر شناخته نمی‌شود، قابل استفاده نمی‌داند (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۴۱۲، ش ۶۲۵). از سخن شیخ پیدا است که در باور قدما، تنها احادیث منفرد راویان ضعیف، قابل اعتماد و استناد نیستند و ضعیف بودن راوی، به معنای نادیده انگاشتن تمام احادیث راوی ضعیف نیست، بلکه تنها از آن بخش از احادیث راویان ضعیف روی بر تافته می‌شود که از نشانه‌های استواری و باورپذیری برخوردار نباشند (حسینی شیرازی، ۱۳۹۸، ص ۶۲۱).

ضمن این‌که ممکن است کسی به عنوان تجمیع قراین با توثیقات عامه‌ای مانند وقوع ابوسمینه در زنجیره اسناد روایات کامل الزیارات، کثرت روایات ایشان در جوامع متقدم و فراوانی روایت اجلا و راویان جلیل‌القدر از ابوسمینه، وقوع وی در چهار طریق از مشیخه صدوق و همخوانی درون‌مایه‌های روایی وی با روایات راویان موثق و جلیل‌القدر و نفی اتهام غلو از وی، به این راوی اعتبار ببخشد و او را در زمره راویان قابل اعتماد قرار دهد (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۴۲).

۵. محمد بن عبدالله خراسانی. اطلاعاتی درباره وی در کتاب‌های دانش رجال وجود ندارد؛ به این معنا که او نتوانسته است در مقیاس علمی شناخته شود. این موضوع می‌تواند به دلیل کمبود اطلاعات یا کم‌اثر بودن او در تاریخ باشد. اما وی به عنوان خادم امام رضا (ع) به دلیل خدمت به حضرت در امور روزمره و خدمات شخصی شناخته می‌شود. از این جهت، مورد توجه قرار گرفته و به نوعی جزء نزدیکان حضرت محسوب می‌شود و به نقل او می‌توان اعتماد کرد.

۱-۲. ارزیابی طریق صدوق

۱. محمد بن علی بن ابی القاسم عبدالله بن عمران ماجیلویه: امامی ثقة است. گرچه در منابع

رجالی متقدم بر وثاقت او تصریح نشده است، ولی وثاقت او به کمک تجمیع قرائن قابل احراز است، چه ماجیلویه از مشایخ شیخ صدوق است و صدوق بسیار از ایشان نقل روایت کرده و از مشایخ اجازه حدیث است. شیخ صدوق در مشیخه از ناحیه ایشان به ۵۴ راوی طریق دارد. ترضی شیخ صدوق بر ایشان محرز است. اگر در هر یک از این توثیقات عامه (دلبری، ۱۳۹۵، ص ۱۳۷-۱۴۵) خدشه باشد، به کمک تجمیع این قرائن، وثاقت این راوی اثبات می شود.

۲. محمد بن ابی القاسم عبدالله بن عمران: امامی ثقة است. نجاشی می نویسد: «سید من أصحابنا القمیین ثقة عالم فقیه عارف بالأدب والشعر والغریب» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۵۴).

۳ و ۴. درباره دو راوی دیگر در قسمت طریق کلینی سخن به میان آمد و مشخص شد که اعتماد به این دو اختلافی است. اگر کسی این دو را قابل اعتماد بداند، با توجه به وثاقت دو راوی آغازین، تمامی روات طریق صدوق، امامی ثقة خواهند بود و در نتیجه، روایت صحیح به شمار می آید.

جمع بندی: بنابر مسلک متأخران، بررسی های سندی نشان داد که روایت از منابع معتبر نقل شده و هرچند سند این حدیث، متصل و مسند است، ولی با توجه به مجهول بودن راوی اصلی، محمد بن عبدالله خراسانی، و تضعیف ابوشمینه محمد بن علی، این حدیث طبق اصطلاح متأخران، چنان که علامه مجلسی گفته (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۳) ضعیف تلقی می گردد. اگر کسی قرائن بر توثیق این دو راوی را کافی دانست، طریق صدوق صحیح خواهد بود، چه در طریق کلینی راوی سوم، حسین بن حسن بن بُرد دینوری، نیز مجهول است.

بر اساس نظر قدما، برای احراز اعتبار و اعتماد به حدیث، باید به جمع آوری قرائن پرداخت. برای این حدیث قرائن اعتبارزا و اعتمادآفرینی همچون برهان عقلی و وجود روایت در کتب معتبر مانند کافی و آثار شیخ صدوق مانند التوحید و عیون أخبار الرضا (ع)، همچنین، همخوانی با دیگر روایات و اتقان متن می تواند موجب اطمینان به صدور این خبر شود. ازاین رو، برخی از عالمان به درستی معتقدند که در مورد اخبار معارفی که تأیید و اعتقاد به محتوای آن ها بر اساس معیار عقل است، ضعف سندی مانع پذیرش محتوای عقلانی شان نمی شود.

ملاصدرا در شرح خود بر اصول الکافی به این موضوع تصریح کرده است. او در شرح حدیث هبوط جبرئیل بر حضرت آدم می گوید: «هذا الحديث وإن كان ضعيف السند لوقوع الضعفاء مثل سهل بن زياد ومفضل بن صالح وغيرهما في طريقه، إلا أن ذلك لا يقدح في صحة مضمونه

لأنه معتضدٌ بالبرهان العقلي، وكذلك كثيرٌ من الأحاديث الواردة في أصول المعارف ومسائل التوحيد وغيره» (شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۲۰). سند این حدیث، اگرچه به دلیل وجود سهل بن زیاد و مفضل بن صالح و افراد دیگر در آن، ضعیف است، اما این مسئله به درستی مضمون آن آسیب نمی‌رساند، زیرا با برهان عقلی تأیید و تقویت می‌شود. بسیاری از روایات در اصول معارف و مباحث توحید و دیگر مسائل اعتقادی نیز همین‌گونه قابل اعتمادند. ملا صالح مازندرانی، دیگر شارح الکافی نیز می‌نویسد: «ضعفُ سندِ هذه الرواية لا ينافي الجزمُ بصحة مضمونها لأنه مؤيدٌ بالعقل والنقل» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۲۳). ضعف سند این روایت منافاتی با یقین به درستی محتوای آن ندارد، زیرا با عقل و نقل تأیید می‌شود. علامه شعرانی در تعلیقه خود بر این سخن می‌گوید: «إنَّ الضعفَ بحسب الأسناد لا ينافي صحة المضامين»؛ ضعف سندی منافی با صحت محتوا نیست. اساساً در اصول اعتقادی نیازی به سند نیست (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۲۳).

۲. اعتبار خبر رضوی در مسئله اعتقادی

از مبانی این بحث، پاسخ به این پرسش است: این خبر منقول از امام رضا(ع) که حاکی از برهان احتیاط عقلی است، خبر واحد به شمار می‌آید و خبر واحد در حوزه اندیشه و اعتقاد، به فرض صحت سند هم ارزش ندارد. بنابراین، چگونه می‌توان برهان احتیاط یا مقبولیت را طبق خبر واحد یادشده بررسی نمود و یکی از براهین خداشناسی قلمداد کرد؟ در پاسخ باید گفت که محور بحث در اینجا مضمون خبر یادشده است که در قالب یک نظریه مطرح است و سند آن در اینجا مورد توجه نیست. توضیح مطلب این‌که: منبع معارف و آموزه‌های دینی، عقل، قرآن و سنت است. دستیابی به سنت از طریق خبر، اجماع و سیره امکان‌پذیر است. خبر یا متواتر است یا واحد. خبر متواتر از جهت سند مفید یقین است و از جهت دلالت، در همه حوزه‌های دین معتبر است. خبر واحد همراه با قرینه قطعی نیز در حکم خبر متواتر است. اما خبر واحد بدون قرینه از حیث مورد دو گونه است: دسته‌ای مربوط به احکام و امور عملی است و دسته دیگر مربوط به حوزه اندیشه و عقاید.

اکثر دانشمندان اسلامی خبر واحد ثقه بدون قرینه قطعی را در حوزه احکام و امور عملی معتبر می‌دانند، اما در حوزه اندیشه، خبر واحد از دو جهت قابل بررسی است: یکی این‌که خبر

مزبور از حیث سند مفید ظن وجدانی و علم تبعدی است و دیگر از جهت مضمون و مدلول با قطع نظر از سند. خبر واحد مجرد از قرینه قطعی به عنوان علم تبعدی و افاده ظن نوعی در حوزه عقاید کارایی ندارد، اما از جهت مضمون و مدلول، ارزش والایی دارد، زیرا محور بحث در این فرض، مضمون و محتوای خبر است که به عنوان یک نظریه مطرح شده است و سند آن اساساً مورد نظر نبوده و مهم نیست، چه خبر واحد در مسائل اعتقادی از حیث مضمون بیانگر مواردی چون تذکر، تعلیم و ارشاد است و همه این موارد نسبت به اصول اساسی دین ارزش والایی دارد (دلبری و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۲۳). در ذیل، به گونه‌هایی مهم از این موارد اشاره می‌شود.

۱. **تذکر (یادآوری):** گاه به طور متعارف، از برخی مسائل غفلت می‌شود و روایات اسلامی آن را یادآوری می‌کنند، چنان‌که امیرمؤمنان (ع) یادآوری مسائل مورد غفلت را یکی از اهداف بعثت انبیا به شمار آورده است: «وَيَذَكِّرُهُمْ مِّنْ نَّسِيِّ نِعْمَتِهِ» (شهیدی، ۱۳۷۵، ص ۶)؛ [پیامبران مبعوث شدند] تا نعمت فراموش شده را به یاد آورند.

۲. **تعلیم:** گاه انسان می‌تواند مطالبی را درک کند، اما معمولاً نیازمند معلم است، مانند مسائل ریاضی که دانش‌آموز پس از تعلیم، آن را وجدان نموده و با تمام وجود می‌پذیرد. در بسیاری از موارد، سخنان امامان معصوم (ع) از این نوع است و بسیاری از روایات جبر و اختیار از این دسته به شمار می‌آید.

۳. **ارشاد:** عقل در مواردی مانند اثبات وجود خداوند و اوصاف او مستقلاً قادر به ادراک آن است و روایات اسلامی در این باره نقش ارشادی دارد، چنان‌که برخی یادآور شده‌اند: در بسیاری از موارد، تحلیل و بررسی محقق در مضمون احادیث او را به استدلال و برهان آن مسئله راهنمایی می‌کند و او می‌تواند برهان منطقی را از آن کشف نماید و با آن، مطلب مورد نظر را اثبات کند (سند، ۱۳۸۲، ص ۴۲).

روایات ارشادی به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف. روایات ابداعی. برخی روایات نقش تأسیسی دارند و یک یا چند برهان را درباره اثبات وجود خداوند ابداع می‌کنند.

ب. روایات تبیینی. دسته‌ای از روایات، مبین براهین عقلی‌اند، یعنی برخی روایات برهان‌های عقلی متعارف را تبیین می‌کنند، مانند برهان «فسخ عزائم» که روایات، تقریر جدیدی از آن را که برای همگان قابل فهم است ارائه می‌دهند. در نتیجه، گاه بررسی مضمون روایات ابهامی

را که در برخی مسائل پدید آمده است رفع می‌نماید و زوایای مسئله را آشکار می‌کند. برای نمونه، می‌توان به برهان «فسخ عزائم» اشاره کرد. این برهان در اصل به برهان امکان یا حدوث برمی‌گردد، ولی در روایات اسلامی با تقریر نوینی به نام برهان «فسخ عزائم» معرفی شده است. برای مثال، در حدیثی از امیرمؤمنان (ع) نقل شده است: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَحَلِّ الْعُقُودِ وَنَقْضِ الْهَمَمِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۱)؛ من خداوند پاک و منزّه را با در هم شکستن تصمیم‌ها و بر هم خوردن اراده‌ها و نقض خواسته‌ها شناختم.

امام صادق (ع) از پدرش و ایشان از پدر خود نقل می‌کند: مردی به امیرمؤمنان گفت: «یا اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ بِمَاذَا عَرَفْتَ رَبَّکَ؟ قَالَ: بِفَسْخِ الْعَزْمِ وَنَقْضِ الْهَمَمِ لَمَّا هَمَمْتُ فَحِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَ هَمِّی وَعَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِی عَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ غَیْرِی»؛ (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۲۸۸)؛ ای امیرمؤمنان، با چه چیز پروردگارت را شناختی؟ فرمود: با شکسته شدن تصمیم و نقض شدن اراده؛ چون اراده کردم، میان من و اراده‌ام مانع ایجاد شد و چون قضای الهی برخلاف اراده‌ام گردید، دانستم که مدبری غیر از من وجود دارد.

ج. روایات تأییدی. عده‌ای از روایات مؤید براهین عقلی است، یعنی دسته‌ای از روایات برهان‌های عقلی متعارف را تأیید می‌کند و به همان صورت متعارف آن تقریر می‌کند. این نوع روایات، همان‌گونه که برهان امکان و حدوث را تأیید می‌کند، برهان حرکت و نظم را نیز که برای اثبات وجود خداوند اقامه شده، تأیید می‌کند. روایات متعددی برای این نوع، قابل استفاده است. برای نمونه، به سخن حضرت علی (ع) که مؤید برهان حدوث است بسنده می‌کنیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ ... الدَّالَّ عَلَى قَدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ وَبِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وُجُودِهِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۲۶۹)؛ ستایش خدای را... که حدوث مخلوقاتش بر قدیم بودنش و نیز بر وجودش دلالت دارد.

د. روایات الهام‌بخش. پاره‌ای از روایات الهام‌بخش براهین عقلی است، به گونه‌ای که روایت معصوم ممکن است افق تازه‌ای برای انسان بگشاید و انسان را از جهل مرکب بیرون آورد و به سوی برهان مورد نظر هدایت نماید. این خود منفعت بزرگی است.

ه. روایات تکمیلی. گاهی توجه به مضمون روایات، مقدمات مفقوده برهان را تکمیل و حلقات مفقوده را وصل می‌نماید و به دیگر سخن، محتوای حدیث، موارد نقص پازل برهان را تکمیل می‌کند.

۴. افاده یقین: گاهی ممکن است چند روایت که از نظر سند معتبر یا غیرمعتبرند کنار هم گذاشته شوند و باعث حصول قطع و یقین گردند.

با توجه به مباحث یادشده، آشکار می‌گردد که اصل وجود خداوند، توحید او، اوصاف ثبوتی و سلبی او، اوصاف ذاتی و فعلی او را عقل مستقلاً ادراک می‌کند و روایات در این زمینه‌ها به گونه‌ای تذکری، تعلیمی و ارشادی است. روایات ارشادی که به احکام و براهین عقلی ارشاد می‌کنند یا مبدع براهین عقلی اند یا مؤید براهین عقلی یا مبین براهین عقلی یا الهام بخش و مکمل براهین عقلی، و همان‌گونه که ارزش و اعتبار براهین عقلی جای تردید ندارد، ارزش و پذیرش این روایات نیز جای هیچ گونه بحثی ندارد، زیرا این‌گونه روایات بیانگر براهین عقلی بوده‌اند و نتیجه قطعی و یقینی را در پی دارند. بنابراین، روایت منسوب به امام هشتم (ع) از حیث محتوا و مضمون مبدع برهان عقلی برای اثبات وجود خداوند است و نتیجه یقینی را به دنبال دارد و در پذیرش و اعتبار آن جای هیچ تردیدی نیست.

۳. بررسی دلالتی

حال که اعتبار روایت مورد نظر مشخص شده است، به بحث و تحلیل محتوای حدیث منسوب به امام هشتم (ع) می‌پردازیم. در اینجا نخست به ذکر روایت مزبور خواهیم پرداخت که به عنوان یکی از روایات مبدع براهین عقلی، به برهان احتیاط یا معقولیت شناخته می‌شود. سپس بر اساس این روایت، به تبیین و توضیح برهان یادشده می‌پردازیم.

امام رضا (ع) در شرایطی زندگی می‌کرد که عقاید و مکاتب مختلفی در جامعه اسلامی بروز و ظهور یافته بودند و اختلافات کلامی و اعتقادی، چالش‌های فراوانی را میان مسلمانان ایجاد کرده بود. ایشان در مناظره‌ها با افراد و گروه‌های گوناگون، به تبیین حقایق اعتقادی با روش‌های منصفانه، علمی و منطقی پرداخت و با استدلال‌های قوی آموزه‌های دین را ثابت کرد. همچنین، در برابر انحرافات، به ترویج و تقویت باورهای دینی اهتمام ورزید. امام رضا (ع) در حدیث ذیل، با استدلالی منطقی و کلامی، به فردی از زنادقه به شکلی روشن و منطقی، به برهان احتیاط عقلی و دفع ضرر محتمل اشاره دارد. برهان احتیاط، روش منطقی است که در مواقعی که قطعیت نداریم، به ما کمک می‌کند تا بر اساس کمترین خطر و بیشترین سود، تصمیم‌گیری کنیم.

۱-۳. تحلیل محتوای حدیث

از براهین ابداعی روایات معصومان (ع)، برهان احتیاط عقلی یا معقولیت است که برای اولین بار در روایات برای اثبات خداوند ذکر شده است. این برهان بر اساس اصول عقلانی و مصلحت‌اندیشی بنا شده است و سعی دارد با استفاده از منطق و احتمالات، اهمیت و ضرورت اعتقاد به خداوند و لوازم آن را برجسته سازد.

این برهان در لسان روایت امام رضا (ع) به صورت شفاف آمده است. در این روایت، امام هشتم (ع) با فردی زندیق در آغاز بحث خود به برهان یاد شده استدلال نموده است: «أَيُّهَا الرَّجُلُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَكُمْ وَلَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُونَ أَلَسْنَا وَإِيَّاكُمْ شَرَّعًا سَوَاءً لَا يَضُرُّنَا مَا صَلَّيْنَا وَصُمَّمْنَا وَزَكَّيْنَا وَأَفْرَزْنَا فَسَكَتَ الرَّجُلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) وَإِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلُنَا وَهُوَ قَوْلُنَا أَلَسْتُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَنَجَوْنَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۸)؛ ای مرد، بگو ببینم، اگر حقیقت مطابق قول شما باشد [که بر این باورید برای این جهان صانعی نیست] - که چنین نیست - آیا ما و شما مساوی نخواهیم بود؟ در این صورت، ما از نماز، روزه، زکات و اقرامان هیچ ضرری نخواهیم کرد. آن مرد ساکت شد. سپس امام فرمود: اگر سخن ما درست باشد - که چنین است و حقیقت مطابق عقیده ماست - آیا در این صورت، شما هلاک نمی‌شوید و ما نجات پیدا نخواهیم کرد؟

برای توضیح و تحلیل این حدیث، ضروری است به نکات زیر توجه شود.

الف. بررسی واژگان: واژه «الزَّنادِقَةُ» در حدیث، جمع «زندیق» است. زنادقه به افرادی اطلاق می‌شود که به انکار خدا و معاد می‌پرداختند (فراهدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۵۵) و به الحاد و بی‌دینی مشهورند. برخی گفته‌اند: اصل و ریشه زندیق از واژه فارسی «زنده» است و آن فردی است که به بقای دنیا قائل است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۹۰). طریحی در مجمع البحرین روایتی را آورده است که زندیق‌ها را چنین معنا می‌کند: آن‌ها کسانی‌اند که می‌گویند: نه پروردگاری هست و نه بهشتی و نه دوزخی و تنها چیزی که ما را هلاک می‌کند، همان روزگار (دهر) است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۷۸).

کلمه «أَرَأَيْتَ» اسم فعل است به معنای فعل امر «أَخْبِرْنِي»، یعنی به من خبر بده. شَرَّعًا و شَرَّعًا مصدر است به معنای مساوی و یکسان. گفته می‌شود: «وَالنَّاسُ فِيهِ شَرَّعٌ وَشَرَّعٌ»

سواء». (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۳۲۶)؛ مردم در آن زمینه برابر و مساوی اند و هیچ یک از آنان بر دیگری در این زمینه برتری ندارد. بنابراین کلمه «سواء» پس از آن، برای تأکید است.

ب. امام رضا(ع) با طرح دو فرضیه (اعتقاد به خداوند و بی اعتقادی به خداوند: «إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَكُمْ... وَإِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَنَا») و مقایسه نتایج احتمالی هر دو، به مخاطب نشان می دهد که اعتقاد به خداوند، حتی در صورتی که هیچ قطعیتی وجود نداشته باشد، از نظر منطقی و عقلانی معقول تر است. در فرضیه اول، اگر قول زندیق درست باشد و خالق وجود نداشته باشد، دستورات دینی مانند نماز، روزه، زکات، هیچ ضرری برای مؤمنان نخواهد داشت. در این صورت، مؤمنان در شرایط مساوی با ملحدان قرار دارند. در فرضیه دوم، اگر صانع وجود داشته باشد، در این صورت، زندیقان به هلاکت و شقاوت ابدی دچار خواهند شد، درحالی که مؤمنان نجات خواهند یافت. بنابراین، از نظر حکم عقل، در مواجهه با دو مسیر متناقض (ایمان و عدم ایمان)، انتخاب راهی که کمترین خطر و بیشترین سود را دارد، نافع تر و معقول تر است. ج. گرچه این برهان برای زنداقه و کسانی که در مورد وجود خدا شک و تردید دارند و نمی توانند با استدلال های سنتی به یقین برسند، ارائه شده است، اما برای تقویت ایمان مؤمنان و پایداری در مسیر حق نیز مفید است.

د. امام رضا(ع) در ادامه حدیث، به پیامد این دو احتمال می پردازد و به زندیق نشان می دهد که ایمان به خداوند نه تنها ضرری ندارد، بلکه در صورت صحت، منفعتی عظیم و بی پایان دارد. عبارت «أَلَسْتُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَنَجَوْنَا» به وضوح نشان می دهد که تنها راه نجات، پیروی از حق و حقیقت است و انحراف از آن به هلاکت ابدی منجر می شود.

ه. پیام عبارت «أَلَسْتُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَنَجَوْنَا» را که به نتایج و پیامدهای سنگین دو احتمال می پردازد، خداوند متعال در آیه ذیل منعکس کرده است: «وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انعام/ ۸۱) «و چگونه از آنچه شما شریک خدا قرار داده اید بترسم، درحالی که شما نمی ترسید که به خداوند چیزی را شریک قرار داده اید که دلیلی بر آن نازل نکرده است؟ پس کدام یک از این دو گروه [موحدان و مشرکان] سزاوارتر به ایمنی [در قیامت] است، اگر شما می دانید؟».

و. این حدیث مفاد قاعده معروف «وجوب دفع ضرر محتمل» را نیز افاده می دهد. این

قاعده به این معناست که در صورت وجود احتمال ضرر در انجام یا ترک عمل، عاقلانه است که از آن عمل صرف نظر کرد یا آن را انجام داد تا از ضرر محتمل جلوگیری شود.

ز. امام (ع) ضمن بیان دو فرضیه بر قوت و استحکام فرضیه درست، تأکید و اصرار دارند، اگر سخن حق و درست، قول شما باشد که این گونه نیست (وَلَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُونَ)، باور شما به این که عالم بدون صانع است، سخنی نادرست، بدون دلیل و خیالی بدون شاهد است و نیز در فرضی که حقیقت، قول ما باشد، باز امام (ع) بر حقانیت و درستی دیدگاه موحدان تأکید دارد (إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَنَا وَهُوَ قَوْلُنَا).

ح. امام رضا (ع) با استفاده از استدلالی منطقی، فرد را در مورد پیامدهای احتمالی باور به خداوند و اهمیت احتیاط در این مورد به فکر وامی دارد.

ط. جمله «فَسَكَتَ الرَّجُلُ»، حاکی از این است که دعوت حضرت از مخاطب به تأمل و تفکر در مورد نتایج اعتقادات، نتیجه بخش بوده و عقل و منطق او پاسخی در برابر این برهان نداشته و سکوت را اختیار کرده است.

ی. این روایت به شیوه‌ای منطقی و عقلانی نشان می‌دهد که اعتقاد به خداوند و لوازم آن (جهان آخرت، نبوت و عمل به دستورات الهی)، حتی در شرایط عدم قطعیت، معقول‌تر و نافع‌تر از عدم اعتقاد است.

ک. حاصل این برهان آن است که هم عقل آدمی و هم مصلحت انسان حکم می‌کند که اعتقاد به خدا و لوازم آن معقول‌تر و نافع‌تر از معتقد نبودن به خدا و لوازم آن است، زیرا اعتقاد به خداوند و لوازم آن، که اعتقاد به جهان آخرت، نبوت و دستورات الهی باشد، از این ویژگی برخوردار است که اگر مطابق با واقع باشد سعادت ابدی را در پی دارد و اگر مخالف با واقع باشد هیچ ضرر و زیانی متوجه انسان نمی‌شود. اعتقاد به انکار خداوند این خصوصیت را دارد که اگر مطابق با واقع باشد هیچ سودی به انسان نمی‌رسد و اگر مخالف با واقع باشد ضرر پایان‌ناپذیری را به دنبال دارد. بنابراین، در اعتقاد به وجود خداوند جز احتمال منفعت عظیم و بی‌پایان هیچ زیانی وجود ندارد و در اعتقاد به انکار خداوند جز احتمال شقاوت ابدی هیچ نفعی ندارد. پس بی‌تردید اعتقاد به وجود خداوند معقول‌تر است و توجیه عقلی دارد.

ل. از این روایت می‌توان قاعده‌ای کلی استخراج کرد که در زندگی روزمره و تصمیم‌گیری‌های

مهم به کار آید و آن این که انتخاب هایی که با کمترین خطر و بیشترین سود همراه باشند، همواره منطقی تر و عقلانی ترند.

م. این برهان نه تنها به تقویت ایمان مؤمنان و پایبندی آنان به اعتقاداتشان کمک می کند، بلکه می تواند ابزاری مفید و قوی در دست مؤمنان باشد تا به دیگران نشان دهند که حتی در شرایط عدم قطعیت، انتخاب ایمان و عمل به دستورات دینی بهترین گزینه است.

ن. حدیث مذکور از امام رضا (ع) به زیبایی مفاهیم پیچیده اعتقادی را به زبانی ساده و قابل فهم برای عموم مردم ارائه می دهد.

س. تحلیل دلالتی این روایت نشان می دهد که چگونه امامان معصوم (ع) از منطق و استدلال های عقلی برای هدایت و ارشاد مردم استفاده کرده اند.

ع. این حدیث به ما یادآوری می کند که باید همواره در جست و جوی حقیقت بود و از ادعاها و اقوال سطحی و بی پایه پرهیز کرد.

۲-۳. برهان مذکور در دیگر روایات

برهان مذکور در روایت دیگر منسوب به امام صادق (ع) نیز در مناظره با ابن ابی العوجاء آمده است، چنان که می فرماید: «إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَى مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ وَهُوَ عَلَى مَا يَقُولُونَ يَعْنِي أَهْلَ الطَّوَافِ فَقَدْ سَلِمُوا وَعَظِمْتُمْ وَإِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَى مَا تَقُولُونَ وَلَيْسَ كَمَا تَقُولُونَ فَقَدْ اسْتَوَيْتُمْ وَهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۵)؛ اگر حقیقت چنان باشد که مسلمانان می گویند و اعتقاد دارند، آنها از عذاب ایمن می مانند و به رستگاری ابدی و سعادت دائمی می رسند و شما به هلاکت همیشگی و شقاوت ابدی دچار می گردید و اگر حقیقت چنان باشد که شما می گوئید، دو طرف با یکدیگر مساوی هستید.

شبه حدیث یاد شده در شعری منسوب به امیرالمؤمنین (ع) آمده است:

زَعَمَ الْمُنَجِّمُ وَالطَّبِيبُ كِلَاهُمَا أَنْ لَا مَعَادَ فَقُلْتُ ذَاكَ إِلَيْكُمَا
إِنْ صَحَّ قَوْلُكُمَا فَلَسْتُ بِخَاسِرٍ أَوْ صَحَّ قَوْلِي فَالْوَبَالُ عَلَيْكُمَا

(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۸۷)

ترجمه: منجم و طبیب هر دو می پندارند معادی وجود ندارد. به آنان گفتم: هر گونه مایل اید!

اگر عقیده و سخن شما صحیح باشد، من زبانی نمی‌کنم، اما اگر عقیده من صحیح باشد، بدبختی ابدی دامتنان را خواهد گرفت.

۴. تبیین برهان احتیاط عقلی

این برهان برای همه افراد، حتی برای کسانی که با برهان معروف به خداوند معتقد نشده‌اند کارایی دارد. طبق این برهان، عقل آدمی و مصلحت انسانی حکم می‌کند که اعتقاد به خدا و لوازم آن معقول‌تر و نافع‌تر از معتقد نبودن به آن‌هاست. بنابراین، هر فرد بر اساس مصلحت خویش باید به خدا و لوازم آن معتقد باشد.

توضیح مطلب این‌که جهان‌بینی انسان‌ها و اعتقادی که بر آن استوار است، در نگاهی کلی، به دو دسته تقسیم می‌شود:

یک. جهان‌بینی مادی؛

دو. جهان‌بینی الهی.

گرایش‌های مختلف جهان‌بینی مادی در انکار خدا اشتراک دارند. اعتقاد به خدا دو لازمه دارد:

الف. اعتقاد به جهان آخرت برای دریافت پاداش و کیفر؛

ب. اعتقاد به بعثت پیامبر از سوی خداوند برای هدایت بشر.

با توجه به مطالب یادشده می‌توان گفت هر انسان با دو جهان‌بینی و اعتقاد روبه‌روست: اعتقاد به وجود خدا و لوازم آن؛ اعتقاد به نیستی خدا و پیامد آن. این دو اعتقاد را با صرف نظر از ادله و براهین اثبات وجود خدا ارزیابی می‌کنیم تا دریابیم کدام یک معقول‌تر است. برای ارزیابی دو اعتقاد باید به ویژگی‌های آن‌ها توجه کرد.

اعتقاد به خداوند و لوازم آن (جهان آخرت، نبوت و دستورات الهی) اگر مطابق با واقع باشد، سعادت ابدی را در پی دارد و اگر مخالف با آن باشد جز از دست دادن لذت زودگذر و بسیار اندک، زبانی به انسان نمی‌رساند. اما ویژگی اعتقاد به نیستی خدا این است که اگر مطابق با واقع باشد، سودی به انسان نمی‌رساند و اگر مخالف با آن باشد باعث شقاوت ابدی است.

با توجه به ویژگی‌های این دو اعتقاد، معقول‌تر بودن اعتقاد به خداوند و لوازم آن و مطابق بودن اعتقاد مزبور با احتیاط نمایان می‌شود، زیرا در صورت صدق این اعتقاد، سعادت ابدی حاصل می‌شود و در صورت کذب آن، ضرر و زبانی پدید نمی‌آید. اما اعتقاد به نیستی خداوند، در صورت

صحت، سودی در پی ندارد و در صورت بطلان، شقاوت ابدی را به دنبال دارد. بنابراین، بدون تردید، اعتقاد به خداوند و لوازم آن، معقول‌تر و دارای توجیه عقلایی است (عارفی، ۱۳۹۸، ص ۴۸۳).

۵. برهان احتیاط از نگره متفکران اسلامی و غربی

برهان یادشده مورد توجه برخی دانشمندان اسلامی و غربی قرار گرفته است. از میان متفکران اسلامی، سید مرتضی و غزالی به این برهان توجه نموده‌اند. سید مرتضی می‌نویسد: «اعلم أنَّ جهة وجوب النظر في الدين والدنيا واحدة، وهي خوف المضرة بتركة وتأميل دفعها بفعله، فيجب النظر تحريزاً من الضرر كما يجب لهذا الوجه سائر الأفعال...» (شریف مرتضی، ۱۴۱۱، ص ۱۶۷)؛ بدان که جهت لزوم دقت در دین و دنیا یکی است و آن ترس از ضرر ناشی از ترک آن و امید به دفع آن با انجام عمل است. بنابراین، باید در این زمینه دقت کرد تا از ضرر جلوگیری شود، همان‌گونه که برای این منظور سایر اعمال نیز واجب است.

غزالی این برهان را با ذکر یک مثال و تشبیه سخن پیامبر اکرم (ص) به سخن یک کودک، تبیین می‌کند و می‌گوید: اگر شما کاملاً گرسنه باشید و غذایی به دست آورید، وقتی می‌خواهید بخورید، چنانچه کودکی بگوید این غذا مسموم است و مار سمی از آن خورده است، از خوردن آن، هرچند مطبوع باشد، خودداری می‌کنید و گرسنگی را تاب می‌آورید و سنجش‌گرانه می‌گویید: اگر این کودک دروغ گفته باشد، تنها از لذت غذا محروم می‌شوم، اما اگر راست گفته باشد، خوردن آن سبب هلاکت من خواهد شد. در اعتقاد به خداوند و پذیرش سخنان پیامبر (ص) نیز مطلب به همین منوال است، زیرا اگر انسان اعتقاد به خداوند را کنار بگذارد و پیام او را که از زبان پیامبر (ص) ابلاغ می‌شود نپذیرد و تنها به لذت مادی و دنیوی زودگذر توجه کند، احتمال دارد که با شقاوت ابدی روبه‌رو شود و برای همیشه گرفتار عذاب الهی گردد و در جهنم بماند. با وجود این احتمال، شخص عاقل به خود اجازه نمی‌دهد که اعتقاد به خدا و سخنان پیامبر (ص) را کنار بگذارد و تنها به لذت‌های زودگذر مادی و دنیوی اهتمام ورزد: «لو كنت صادق الجوع وظفرت بطعام وهممت بأكله فأخبرك صبي أنَّ فيه سمًّا وأنَّ حيةً ولغت فيه، قاسيت الجوع وتركت الأكل، لأنك تقول: إن كان كاذباً فليس تفوتني إلاَّ لذَّة الأكل، وإن كان صادقاً ففيه الهلاك؛ وبمثل هذا الاحتمال لا يمكن الهجوم عليه. فليت شعري مع احتمال الخلود في النار كيف يستجري العاقل الهجوم عليه، فكيف لا يكون كاليقين التام في الحذر منه» (غزالی، ۱۴۰۹، ص ۱۱۳).

۶. پاسکال و برهان شرط‌بندی

از متفکران غربی، پاسکال (۱۶۲۳م)، ریاضیدان معروف، به تبیین برهان پرداخته و در قرن هفدهم میلادی آن را به نام «برهان شرط‌بندی» مطرح کرده است. او این برهان را برای کسانی ارائه کرده است که سردرگم‌اند و استدلال‌های معتقدان به خداوند و منکران او آنان را اقناع نکرده است.

وی بر این باور است که انسان باید زندگی خود را بر سر این قضیه که خداوند وجود دارد شرط ببندد. به نظر او اعتقاد به وجود خداوند بهترین برگ برنده به شمار می‌آید و زندگی باید بر اساس آن سامان یابد، زیرا آنچه انسان در این شرط‌بندی از دست می‌دهد، ناچیز است و آنچه به دست می‌آورد عظیم و پایان‌ناپذیر است. اگر کسی معتقد به خداوند نباشد و در واقع، خدایی وجود داشته باشد، دچار خسران عظیم و عذاب ابدی خواهد شد. بنابراین، معقول‌تر آن است که انسان درصدد اجتناب از خسران عظیم احتمالی و منافع بی‌پایان محتمل باشد (محمدرضایی، ۱۳۸۵، ص ۲۰).

انسان بر سر دوراهی اعتقاد و عدم اعتقاد به وجود خداوند باید به قضاوت و انتخاب بنشیند و دو مسیر متناقض با تمام لوازم و نتایج آنها را بسنجد تا بداند کدام یک معقول یا معقول‌تر است، درحالی‌که وظیفه او انتخاب راهی است که به سلامت نزدیک باشد و دفع ضرر و خطر از او بنماید، هرچند خطر احتمالی باشد. وی در ادامه می‌نویسد: «اگر خدا وجود داشته باشد، به مؤمنان پاداش خواهد داد، درحالی‌که اگر خدایی نباشد، چنین ایمانی، ضرری در پی نخواهد داشت. بنابراین، بهترین شرط‌بندی ایمان به اوست» (اسکروتن، ۱۳۸۲، ص ۸۶).

کاپلستون سخنان پاسکال را در این باره چنین نقل می‌کند: «در کتاب اندیشه‌ها برهان معروف شرط‌بندی آمده است... ظاهراً مخاطب آن طبقه خاصی از مردم است؛ کسانی که هرچند با براهین شکاکان و منکران وجود خداوند اقناع نشده‌اند. صدق و حقانیت دین مسیح نیز آنان را اقناع نمی‌کند و در نتیجه، در یک حالت توقف و تعلیق حکم باقی می‌مانند. پاسکال می‌خواهد به کسانی که خود را در این حالت ذهنی می‌یابند، نشان دهد که اعتقاد داشتن به خدا به مصلحت آن‌ها و مؤدی به سعادت آنان است... اگر برنده شوید همه چیز را برده‌اید و اگر بازنده شوید هیچ از کف نداده‌اید». «در اینجا بی‌نهایتی از سعادت نامتناهی را می‌توان کسب کرد. امکان سود نامتناهی در برابر امکان متناهی زیان و آنچه شما به گرو می‌گذارید متناهی است».

«اما متناهی در قیاس با نامتناهی به منزله هیچ است. بنابراین هیچ نیازی به تأمل بیشتر نیست» (کاپلستون فردیک، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۱۴-۲۱۶).

مقایسه برهان شرط بندی پاسکال و دیگر متفکران غربی با برهان مذکور در حدیث امام رضا (ع) نشان می دهد که در هر دو رویکرد، به نحو مشابهی بر اهمیت و ضرورت اعتقاد به خداوند و لوازم آن از منظر منطقی و مصلحت اندیشی تأکید شده، با این تفاوت که امام (ع) قرن ها پیش از این اندیشوران غربی به تبیین این برهان پرداخته است. در هر دو دیدگاه، از رویکردی عمل گرایانه برای ترغیب به ایمان به خدا استفاده شده است. این شباهت نمایانگر ارزش جهانی و فرامکانی این نوع استدلال ها در زمینه اعتقادات دینی است.

نتیجه گیری

از مطالب مذکور، نتایج ذیل قابل استفاده است:

۱. خبر متواتر و خبر واحد همراه با قرائن قطعی در تمامی حوزه های دین، از جمله عقاید، معتبرند. خبر واحد غیر قطعی نیز، با قطع نظر از سند و حجیت جعلی و تعبدی آن، به لحاظ مضمون، مفید و پرارزش بوده و از اهمیت بالایی برخوردار است، خواه این روایات، تذکری، تعلیمی یا ارشادی باشند.

۲. حدیث رضوی مذکور نمونه ای از روش های استدلالی ائمه (ع) در مواجهه با شکاکان و منکران دین، در استفاده از استدلال های عقلانی و منطقی در دعوت به ایمان است. با تحلیل سند و متن حدیث، می توان به کمک قرائن، به اعتبار محتوایی آن پی برد و مفاهیم عمیقی را استخراج کرد که در مباحث کلامی و اعتقادی کاربرد دارند.

۳. امام رضا (ع) در این حدیث به مخاطب ملحد نشان می دهد که در مواجهه با دو مسیر متناقض (ایمان به خداوند و عدم ایمان) و مقایسه نتایج احتمالی هر دو، انتخاب راهی که کمترین خطر و بیشترین سود را دارد، معقول تر است. اعتقاد به خداوند و عمل به دستورات دینی، حتی در صورتی که هیچ قطعیتی وجود نداشته باشد، بهترین و منطقی ترین انتخاب است. مقایسه برهان یاد شده با برهان شرط بندی پاسکال نیز نشان داد که هر دو رویکرد به طور مشابه بر اهمیت و ضرورت ایمان به خداوند تأکید دارند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن غضائری، احمد بن حسین. (۱۳۶۴ش). الرجال. قم: دار الحديث.
۳. احمدوند، نفیسه. (۱۳۹۱ش). «براهین اثبات وجود خدا در کلام امام هشتمین علیه السلام». فرهنگ پژوهش، ۵(۱۱)، ۴۷-۶۸.
۴. اسکروتن، راجر. (۱۳۸۲ش). تاریخ مختصر فلسفه جدید، (ترجمه اسماعیل سعادت‌ی خمسه). تهران: حکمت.
۵. اسلامی اردکانی، سید حسن. (۱۳۹۱ش). معقولیت ایمان. علوم حدیث، ۱۷(۶۵)، ۳-۲۷.
۶. اصغری، محمدجواد. (۱۳۹۳ش). بررسی جایگاه حزم‌گرایی دینی با تأکید بر دیدگاه مفسران. فرهنگ پژوهش، ۸(۲۰-۲۱)، ۲۰۷-۲۲۲.
۷. اکبری، رضا. (۱۳۹۲ش). نگاهی تحلیلی به تصحیح خداشناسی مردم توسط امام رضا (ع). فرهنگ رضوی، ۱(۴)، ۷-۲۴. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23452560.1392.1.4.1.3>
۸. حجازی، سید ابراهیم. (۱۳۸۸ش). آیات العقائد، (تحقیق رامین گل‌مکانی). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۹. حسینی شیرازی، سید علیرضا. (۱۳۹۸ش). اعتبارسنجی احادیث شیعه. تهران: سمت.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). رجال العلامة الحلی. نجف اشرف: بی‌نا.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۳ق). معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرجال. بیروت: دار الزهراء.
۱۲. دلبری، سید علی؛ امامی، محمد؛ عارفی، محمداسحاق. (۱۳۹۸ش). اعتبارسنجی خبر واحد در روایات اعتقادی. مطالعات فهم حدیث، ۵(۲)، ۹-۲۹. <https://doi.org/10.30479/mfh.2019.1613>
۱۳. دلبری، سید علی. (۱۳۹۵ش). آشنایی با اصول علم رجال. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م). أساس البلاغة. بیروت: بی‌نا.
۱۵. سند، محمد. (۱۳۸۲ش). نقش روایات در امور اعتقادی. پژوهش‌های اصولی، ۲(۴-۵)، ۲۶-۵۱.
۱۶. سند، محمد. (۱۴۱۳ق). سند العروة الوثقی، صلاة المسافر. قم: مکتبه الداوری.
۱۷. شجریان، مهدی. (۱۳۹۵ش). نگرشی نوین در تبیین ضرورت عقلی عمل به دستورات شرعی با تأکید بر آیات و روایات. عقل و دین، ۱۵، ص ۷۱-۹۰.
۱۸. شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغة، (تصحیح صبحی صالح). قم: هجرت.
۱۹. شریف مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۱ق). الذخيرة في علم الکلام. قم: بی‌نا.
۲۰. صاحب بن عباد، اسماعیل. (۱۴۱۴ق). المحيط في اللغة. بیروت: عالم الکتاب.
۲۱. شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳ش). شرح أصول الکافی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۲. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۸ق). التوحید. قم: جامعه مدرسین.
۲۳. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا (ع). تهران: بی‌نا.

۲۴. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: بی‌نا.
۲۵. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. تهران: بی‌نا.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). الفهرست، (تحقیق جواد القیومی). قم: الفقهه.
۲۷. عارفی شیرداغی، محمداسحاق. (۱۳۹۸ش). روش‌شناسی معارف دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲۸. غزالی، ابوحامد. (۱۴۰۹ق). الأربعین فی أصول الدین. بیروت: بی‌نا.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: بی‌نا.
۳۰. کاپلستون، فردیک. (۱۳۸۰ش). تاریخ فلسفه، (ترجمه غلامرضا اعوانی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۱. کشی، محمد بن عمر. (۱۳۴۸ش). رجال الکشی. مشهد: دانشگاه مشهد.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ش). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی - الأصول والروضة. تهران: بی‌نا.
۳۴. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: بی‌نا.
۳۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۶. محمدرضایی، محمد. (۱۳۸۵ش). براهین اثبات وجود خدا. قیسات، ۱۱(۴۱)، ۵-۳۴.
۳۷. محمدرضایی، محمد. (۱۳۸۰ش). برهان معقولیت با احتیاط عقلی بر وجود خدا. کلام اسلامی، ش ۳۷، ص ۶۶-۷۱.
۳۸. موسوی، سید ابوالقاسم؛ جواهری، محمد؛ اکرمی، ایوب. (۱۳۹۶ش). روش‌های ایجاد و تعمیق باور به وجود خداوند در تربیت اعتقادی بر اساس سیره امام رضا (ع). آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، ۳(۶)، ۸۹-۱۰۶. <https://doi.org/10.22034/iued.2018.34423>
۳۹. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. هلالی، سلیم بن قیس. (۱۴۰۵ق). کتاب سلیم بن قیس هلالی. قم: الهادی.